

پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».

موافه های خصایل یک انسان معقول

عقلانیت: عقلانیت یا خردورزی در فلسفه یونانی بکارگیری شناخت اطلاق می شود. و با در نظر داشت همین تعریف در مورد کیفیت خردورزی یک فرد میتوان چنین اندیشید که این نیروی عقل است که به یک فرد معقول و با منطق چنان توانایی می بخشد که او در مورد زنده گی خویش احساس مسولت بنماید و یا او را چنان قدرت نفوذ میدهد که او در اطراف خود بتواند راهها و وسایل مثبتی را دریا بد که در حل مشکلات او را کمک نماید لذا برای هر فرد معقول و منطقی لازم پنداشته میشود که همچو قدرت و توان تعقل را در خود گسترش دهد یک فرد معقول و خردگرا که بتواند در ماحول خود بر پدیده ها چیره شود و بادر شناخت آن پدیده ها دسترس و بد طولانی داشته باشد لازم پنداشته میشود که دارای ویژه گی های ضروری ذیل باشد:

1 - صداقت: من چنین می اندیشم که برای ساخت و ساز تعقل اولین پیش شرط در خودمان مشق و تمرین انصاف و صداقت میباشد چونکه زنده گی صادقانه از طریق بکاربرد روشهای صداقت کامل ما را در شناخت پدیده های ماحول ما یاری میرساند تا به واقعیت پی ببریم ولی آنهاییکه اکثراً دروغ میگویند حتی اگر این دروغها هرچه کوچک هم باشد سرانجام با گذشت زمان همچو کسان بالای دروغهای خود باورمند میگردند و زمانیکه همچو طرز تفکر و روش در نزد آنها پرورش یابد در آنصورت ناگزیراً آنها در دنیای تصور و وهم فرو میروند و مشکل به نظر می آید که با همچو طرز تفکر زنده گی کرد چونکه این طرز تفکر و ایده خود آنها به ارتباط واقعیت است یعنی که آنها با داشتن ایده خود، خود به واقعیت مینگردند و با طرز تفکر خود را واقعیت می پندارند که با واقعیت اصلاً به هیچ وجه سازگار نمی باشد. نباید فراموش کرد و آن اینکه اگر تصمیم بر آن باشد که صادقانه زنده گی کرد و در طول حیات در ارزیابی به همه پدیده ها از در صداقت و انصاف برخوردار کرد در آنصورت انصاف و صداقت خود تحفه ای برای روشن کردن و وضاحت تمام چیزها میتواند باشد و شخص صادق با برخوردار صادقانه این توان را در خود میتواند سراغ نماید که تمام اشیا و پدیده ها را آنطوریکه هست به همان منوال ببیند هنگامیکه شما در ارتباط به دنیای خود برخوردار منصفانه داشته باشید در آنصورت دنیای شما برای شما تصویری از صداقت و انصاف را نشان می دهد که در زنده گی خود و در تصمیمگیری های خود توانمندی بیشتر و بهتر داشته باشید. من بعضاً چنین فکر میکنم وقتی که مردم در ارتباط چیزی میگویند: نمیدانم که من

چرا در زنده گی خود تصمیم وحشتناک میگیریم ؛ این خود نشان میدهد که این شخص غالباً قادر به زنده گی بیشتر صادقانه است زیرا که آنها با خود وبا مردم اطراف خود کاملاً صادق و با انصاف نیستند (چونکه آنان هر اس از آن دارند که مبادا دیگران قبل از همه از نا رسا بودن تعقل شان در مورد خویش احساس ضرر نمایند) برای آنها تصویر درست از زندگی گذشته آنها داده نشده است لذا برای آنها مشکل است که در مورد چیزی تصمیم درست و همه جانبه و خوب گیرند - تصمیمگری خوب زمانی گرفته میشود که آنها با خود صادق و با انصاف باشند صداقت خود دارای مولفه ها میباشد که این مولفه ها عبارت اند از :

الف: صداقت ترویج کننده ای شجاعت است : صداقت با زتابی از اندیشه و احساسات خود شما است چنانچه اگر شما بخواهید که مردم شما را به صفت یک انسان صادق بشناسد باید که در برخورد و اجراءات خود صادق و با انصاف باشید که از اقدامات خود برای دیگران به عنوان یک الگو معرفی شوید .

ب: صداقت پرورش دهنده شجاعت است: شجاعت به مفهوم فقدان ترس نیست ، شجاعت آنچه را که میدانید یا میخواهید یا که ضرورت آنرا می بینید که انجام دهید بادر نظر داشت وجود ترس بشما یا ری میرساند اما کسب شجاعت آنقدر سهل و آسان هم نیست بلکه زمان و تجربه و شکیبایی میخواهد .

ت: صداقت بشما مراقب بودن را نشان میدهد: داشتن صداقت با خود و با دیگران نشان میدهد که شما تاچه پیمانها یک انسان صادق و با انصاف هستید و تا چه اندازه برای خود و به دیگران احترام قایل هستید نگرش مراقبت خود برای انسان فرصت میدهد تا بیشتر بیاندیشد و در اقدامات خود شکیبایی و مهربانی را در نظر گیرد .

ث: صداقت باعث ایجاد مدار عشق میگردد : صداقت به همسان یک الگو دیگران را دعوت مینماید که به تقلید و تمرین صداقت و انصاف بپردازند و برای دیگران رهنمود میدهد که با نزدیکان خود با مهر و الفت و انصاف برخورد نمایند و در بین خود یک فضای عشق و علاقه را ایجاد نمایند .

ج: صداقت پختگی و پذیرش خودی را نشان میدهد : توام با صداقت درد و ضررنیز همراه میباشد، ولی یک شخص رسیده و پخته و با تجربه با نشان دادن صداقت از خود میتواند از اندازه درد و ضررتا حدی بکاهد و در عین زمان درد و نقص دیگران را درد و نقص خود بنگرد و در تامين روابط با دیگران به تدریج از خود صداقت نشان دهد یا به عباره دیگر این صداقت است که باعث ایجاد سریع روابط بین انسانها میگردد .

چ: صداقت پرورش دهنده تامين روابط میباشد: صداقت میتواند مردم را باهم نزدیک و مرتبط سازد و یا پیام آور چنان ارمانی است که انسان ها را در تعاملات و اجرای

کارهای روزمره به اندازه کافی نیرو میدهد که طرفین احساس آرامی و امنیت و از خود گذری نمایند .

ح: صداقت احساس نشاط را فراهم میسازد: صداقت بشما اعتبار میدهد پیرامون آنچه که شما فکر میکنید که این خود در واقعیت یک احساس بزرگی است که شما را قادر میسازد تا از خود ترس و جبن را بدور اندازید .

خ: صداقت باعث زدودن چیزهای بی ارزش میگردد: پنهان کردن احساسات و یا خودداری از اشاعه اطلاعات باعث تولید زباله (یا چیزهای بی ارزش) عاطفی میگردد که اینرا بنام (Gunnysacking) یاد مینمایند یعنی کسیکه بشکل مخفی و پنهانی به جمع آوری تخریشات و چیزی های بی ارزش می پردازد و زمانی میرسد که برای از بین بردن این زباله ها و کثافات انرژی بیشتر بمصرف رسانید پس لازم پنداشته میشود که در آغاز کار اصلاً به ارتباط چیز های بی ارزش توجه نه نمود تا به احساس عاطفی ما صدمه وارد نگردد .

د: صداقت مجذوب صداقت: اگر صداقت به یک عادت ناخود آگاه درآید آنوقت است که او توسط اشخاص صادق جذب و جلب میگردد و یا او خود مجذوب اشخاص صادق میشود و یا شمارا داخل در یک زندگی سفت و جامد از مردم معتبر و بسیار غنی میسازد پس لازم پنداشته میشود که صداقت نباید به نا خود آگاهی سپرده شود .

ذ: صداقت میتواند شما را از مشکلات برهاند: همه میدانیم که چگونه شما با گفتن دروغ و حيله خود را در یک سوراخ خود حفر کرده عمیقاً جا میزنید که طبعاً عواقب ناگوار با خود دارد پس لازم پنداشته میشود که در آغاز کار از دروغ پرهیز نمود و در گفتار و کردار خود صادق بود تا در سر راه به مشکل برنخوریم .

2- احساس مسولیت: آن یکی دیگری از مولفه باکیفیت که دلیل بر ضرورت ساخت

توانایی در ادامه کار و فعالیت در نظر باید گرفته شود احساس مسولیت است و آنهم بدون در نظر داشت آنچه که ما چگونه احساس مینمایم- یک فرد غیر منطقی و نا آگاه اغلب بدون در نظر گرفتن شرایط و چگونگی و شور و حوصله و احساس عمل میکند که ثمره ای در پی نخواهد داشت در حالیکه یک فرد آگاه و با منطق و معقول با در نظر داشت احساس وظیفوی عمل میکند چونکه شرایط و انگیزه و خلق و خو در ادامه کار های باهم پیوسته همیشه در تغییر است و شخص معقول باید همیشه همچو شرایط و تغییرات را در نظر گرفته و در حین اجرای عمل خود را به آن شرایط وفق دهد و نباید منتظر آن باشیم که فقط به انجام کارهای دست زنیم که احساس ما بخاطر انجام آن عمل ما را وارد حالانکه در اینصورت مشکل خواهد بود که به انجام آن کار و عمل طوریکه به ارتباط آن احساس

ما حکم میکند فایق آیم و در صورت عدم اجرای موفقانه آن عمل در پایان کار میتوان چنین پنداشت که ما شاید یک فرد غیر قابل اعتماد با خود خواهیم بود - من اطمینان و باور کامل دارم که (90) فیصد الهام برای اجرای یک کار در زمان سپرده شدن کار به یک شخص میرسد و تنها (10) فیصد متباقی آن الهام قبل از آغاز به کار وجود داشته میباشد و ما همیشه در پی همین (10) فیصد الهام بوده و به باور مندی همه جا نبه متقاعد هستیم که هر آنچه را که انجام میدهیم خداوند الهام آن عمل و کار را پیش از پیش برای ما میدهد .

بهر صورت در اینجا بسا مواردی وجود دارد که ما باید پیرامون آن دست به اقدامات خاصی بزنیم و با اجرای آن اقدامات روزانه روح و روان خود را تغذی و به اطرافیان خود با احساس مسولیت آنچه که در توان داریم مصدر خدمت قرار گیریم و برای جامعه خود بهبودی قابل ملاحظه را به ارمغان بیاوریم و به ساخت و ساز آن چیزهاییکه در قبل پیرامون آن مثل که اکنون احساس داریم نمی اندیشیدیم لذا اکنون که برای ساخت و ساز آن موارد بویژه در این روزها که انرژی مصرف مینمایم بادر نظر داشت کمی و کوتاه بودن روزهای زندگی و حیات انرژی را که صرف نموده ایم آنرا دوباره باید بدست آورد و به این سان خود را کمک و حمایت نمایم .

3- فقدان داورى (Lack of Judgement) : من کاملاً معتقد ام که مردم

معقول و آگاه با استفاده از فرصت به حرف مردم گوش فرامیدهند و همه داستان و یا موضوع مورد نظر را با دقت همه جا نبه می شنوند . من فکر میکنم که ما باید این درک و فهم را داشته باشیم که به هیچکس نیت سوء را در خود پرورش ندهیم و نباید به کسی صدمه و ضرر رسانیم و یا نه باید به ایجاد هرج و مرج دست بکار شویم - باید در نظر داشت یا با خود این داورى را داشت که اعمال و کردار اکثر مردم باید در یک تناسب باهم هماهنگ و باهم در مطابقت باید قرار داشته باشد کمتر کسانی را میتوان سراغ کرد که نیت های آنها به ندرت به صنفبى سیاه و سفید و خوب و بد متمایل باشد یا ندرتاً مردم را به رنگ های گوناگون از هم متمایز سازند . چیزی دیگری قابل یادداشت اینکه اکثراً دیده شده است وقتی بعضی از اشخاص که به یک عمل و اقدامی دست میزنند که شما نیت آنها را نمیدانید و یا از طرح آنها بخاطر بسر رساندن یک کار درک درست ندارید نباید بدون شناخت و درک از کار آنها قضاوت بیجا نماید برای آنکه شما بتواند پیرامون کار او معلومات ثقه و همه جا نبه را بدست آورید در آن صورت بهتر است به طرح سوالاتی دوامدار خود که شمارا به اصل واقیعت نزدیک سازد بپردازید ناگفته نباید گذاشت و آن اینکه شما در جریان طرح سوالات پیهم تان شاید یک سلسله فکتورهای زیدخل در موضوع را نیز ممکن شناسایی نماید پس در این وقت است که شما بادر نظر داشت آرزوی خود و مردم به قضاوتی خواهید پرداخت که مورد

قبول همگان ممکن واقع شود و شما در عین زمان یک مستمع خوب و آگاه خواهید بود .

من طوری می اندیشم که کمی و کاستی قضاوت یک ویژه گی خاص و مهم از مردم معقول میباید شد .

4- انضباط درونی (inner Discipline) : من فکر میکنم که ما بخاطر دنبال

کردن قوانین داخلی و ارزش های که برای حیات و زندگی خود برگزیده و ضرور می پنداریم پس در اینصورت به انضباط و دسپلین داخلی و درونی ضرورت اشد داریم که باید آنرا رعایت نمایم هنگامیکه ما از قانون شکنی داخلی به نحوه از آنجا جلوگیری بعمل می آوریم و خود را مکلف و متعهد میدانیم که باید از قانون حمایت نمایم این خود باعث ایجاد اعتماد بر خود و به دیگران میگردد .

داشتن نظم و انضباط درونی خودی بما می آموزد که ما باید همیشه بالای چیزهای درست و واقعی نظر خود را متمرکز سازیم که این خود ما را همه جا نبه کمک خواهد کرد بخصوص در موجودیت آب و هوای طوفانی یا در مواقع بحرانی و سردرگمی و روزهای تیره و تار بویژه هنگامیکه احساسات ما ، مایان را به جهات مختلف بکشاند آنوقت خواهد بود که حتی اگر همه چیزها بطور عجیب و غریب در زندگی رخ دهد و ما قادر خواهیم بود که این چیزهای رخ داده شده را شناسایی نموده راه را برای پیشرفت و انکشاف هموار سازیم تا باشد که با رعایت انضباط و دسپلین بر همه مشکلات فایز آیم .

5- آگاهی از لحظه موجود (present moment awareness) : افراد آگاه

و معقول این توانمندی را دارند که آگاهی لحظه ای کنونی خود را حفظ و نگه دارند چونکه آنها همه جانبه میدانند که این یگانه موقعی است که باید آنها قدرت در دست داشته ای خود را با آگاهی تام بمنظور برآورده شدن آرزو هدف خویش بکار اندازند آنها نباید انرژی بیشتر خود را با داشتن احساسات عجولانه و یا با داشتن حسرت و عقده به مصرف رسانند و یا نه باید انرژی شان را بخاطر اسطوره های روماننیزم و یا ترس از آینده بیجا صرف نمایند . بلکه آنها باید توجه خود را به موضوعات کنونی متمرکز سازند و ضرورت آنرا بفهمند که در همین لحظه ای کنونی به موضوع مورد نظر چگونه باید برخورد کنند . و یا آنها در همین وقت و زمان چه میتوانند که باید انجام دهند که این خود تفاوت ها را در میان انبوه از کارها مشخص می سازد چونکه احساس ما نسبت به گذشته و یا آینده نمیتواند همین اکنون ما را کمک نماید .

بلکه ضرورت آن دیده میشود که ما همه توجه خود را به موضوعات امروز و یا به موضوعاتی که جلوی ما قرار دارند بروی آن خود را متمرکز سازیم بویژه بالای کار و تولید که مردم در بین خود به معاملات و تعاملات می پردازند و یا زمانی که آنها در

ساعات فراغت از کار در حال استراحت و خوش گذرانی و شادابی و طراوت از زندگی خویش لذت می‌برند با دوستان خود ملاقات‌های تودיעی می‌نمایند و یا بکارهای روزمره‌ایکه مصروف اند آیا آن کارها بوجه احسن اجرا میشود چونکه آنها تمام توجه خود را به ارتباط کار روزمره خود متمرکز می‌سازند بدون آنکه در نظرات خود اختلافات و تفاوت‌های امروز و دیروز و فردا را جا دهند .

این مرد مان باخرد و با تعقل و معقول توان این را نیز دارند که هرگز برای خود به توهمات و تخیلات و ایجاد پرابلم‌های میان‌تهی و بی‌اهمیت دست بکار نمی‌شوند یعنی که برای خود پرابلم خلق نه مینمایند من به ارتباط این موضوع که در واقعیت یک تشویش دماغی و روانی است مقاله مفصل نوشته‌ام و آنرا در مید یا به نشر سپرده‌ام که خواننده‌گان میتوانند برای کسب بیشتر آگاهی خود نوشته‌های من را مرور نمایند .

6 - **توان دیدن تواضع و معایب خودی (Humility and the ability of)**

(see your own flaw) : در نهایت من چنین می‌اندیشم و آن اینکه وارد نمودن فشار بالای یک فرد دلیل واقعی نمیتواند باشد که او را وادار به فروتنی نمود در صورتیکه او خود متواضع نباشد پس اولین مرحله از ترویج و کشت فروتنی و تواضع شناسایی معایب خود شخص است با این توجه که شخص دارای معایب خود باید ملتفت به معایب خود شود و یاکسانی دیگریکه معایب او را به رخ می‌کشند آنرا بپذیرد و یا همچنین باید در خود این توانمندی را داشته باشد که معایب خود را بدون کمی و کاستی یادداشت نماید و بویژه هنگام مبارزه و مجادله در رو برو شدن به مشکل این توان را باید داشته باشد که تاریکترین و پر عیبترین نقص خود را رمزگشای نماید و در راه زدودن آن معایب به مبارزه بپردازد که البته یک شخص هوشمند ابداً هر چیزی را مطلق نمی‌پندارد و اگر احیاناً باز هم چیزی را مطلق بپندارد و یکی از آنجمله هم معایب خودش - پس در آنصورت طبعاً این شخص هوشمند در زدودن معایب خود بیدریغ به مبارزه اقدام مینماید و نمیگذارد که معایب او بیشتر زبان زد اطرافیان او گردد و اعتبار او را کم سازد . چونکه او با داشتن معایب خود نمی‌تواند در بین مردم به یک شخص راستکار و صادق شناخته شود .

مراحل دیگر تواضع و فروتنی احترام به دیگران و اطرافیان میباشد نه تنها احترام گذاشتن یا نه تنها به حرف‌های آنها گوش فرا دادن بلکه همچنان شنیدن و اندوختن نصایح تمام اشخاص معقول و هوشمند و تلاش بخرچ دادن تا در جامعه‌ایکه زندگی می‌نمایم مردم مهربان ملایم و خوش خلق و خوش برخورد باید بود . این بود مولفه‌های یک شخص معقول و هوشمند که جداً همچو مولفه را در نظر داشت و به تحقق و انطباق آن تلاش بخرچ داد تا در جامعه به حیث یک انسان صاحب اعتبار

Bibliography

- Heidi Li Feldman, *Prudence, Benevolence, and Negligence: Virtue Ethics and Tort Law*, 74 Chi.-Kent L. Rev. 1431 (2000).
- Stephen Gilles, *On Determining Negligence: Hand Formula Balancing, the Reasonable Person Standard, and the Jury*, 54 Vand. L. Rev. 813 (2001).
- John Gardner, [The Mysterious Case of the Reasonable Person](#), 51 U. Toronto L. J. 273 (2001).
- Kyron Huigens, *Virtue and Criminal Negligence*, 1 Buff. Crim. L. Rev. 431, 447-58 (1998).
- Heidi M. Hurd, *The Deontology of Negligence*, 76 B.U. L. Rev. 249 (1996).
- Gregory C. Keating, *Pressing Precaution Beyond the Point of Cost-Justification*, 56 Vand. L. Rev. 653 (2003).
- Gregory C. Keating, *Reasonableness and Rationality in Negligence Theory*, 48 Stan. L. Rev. 311 (1996).
- Mayo Moran's *Rethinking the Reasonable Person: An Egalitarian Reconstruction of the Objective Standard*(Cambridge, UK: Cambridge University Press, 2003).
- Stephen Perry, *Cost Benefit Analysis and the Negligence Standard*, 54 Vanderbilt L. Rev. 893 (2001).
- Richard Posner, *Economic Analysis of Law* (6th ed. 2002).
- John Rawls, *Political Liberalism* (Paperback ed. 1995).
- Steven Shavell, *Economic Analysis of Accident Law*, (December 2002). Harvard Law and Economics Discussion Paper No. 396. <http://ssrn.com/abstract=367800>.
- W.M. Sibley, *The Rational and the Reasonable*, 62 Phil. Rev. 554 (1953).
- Kenneth W. Simons, *Dimensions of Negligence in Criminal and Tort Law*, 3 Theoretical Inquiries in Law 283 (2002).
- Kenneth W. Simons, *The Hand Formula in the Draft Restatement (Third) of Torts: Encompassing Fairness as Well as Efficiency Values*, 54 Vanderbilt L. Rev. 901 (2001).
- Kenneth W. Simons, *Negligence*, 16 Social Philosophy and Policy 52 (1999).
- Kenneth W. Simons, *Deontology, Negligence, Tort, and Crime*, 76 Boston U. L. Rev. 273 (1996).
- Richard W. Wright, *The Standards of Care in Negligence Law*, in *Philosophical Foundations of Tort Law* 249 (David G. Owen ed., 1995).

(This entry was last revised on December 13, 2015.